

# آیا کمونیسیم شکست خورد؟

کاظم نیکخواه

مندرج در انترناسیونال ۹۳۲

از پادکست اندیشه و سیاست

حتما شما هم بارها این را شنیده اید که عده ای میگویند کمونیسم شکست خورد بنابراین دست از دفاع از آرمان های کمونیستی بردارید. کمونیسم شکست خورد پس چرا شما هنوز کمونیستید. و امثال اینها. اوج این بحثها و تبلیغات زمان فروپاشی دیوار برلین در اواخر دهه هشتاد قرن پیش بود که با آن در واقع جنگ سرد و کشاکش شرق و غرب در آن سطحی که قبلا بود تمام شد و جشن و سرور و عربده مدافعان سرمایه داری و ارتجاع مذهبی و نظام موجود را در ابعاد کرکننده ای شاهد بودیم. این موج عربده کشی خیلی زود بعد از اتفاقاتی که در سطح جهان افتاد فروکش کرد و مردم دنیا در حد بسیار وسیعی متوجه شدند که هدف این نوع تبلیغات فقط کمونیستها به عنوان یک

حزب و یک سازمان نبوده و نیستند. بلکه همه مردمند. بطور واقعی موعظه گران شکست کمونیسم هدف اصلی شان این بود و هست که بخیال خود کلا آرمان خواهی، تغییر طلبی، تلاش برای بهبود زندگی، و کلا خواست زندگی بهتر را در دنیا تمام کنند و به پایان ببرند یا حداقل بسیار محدود کنند. امروز میخواهم اینجا همین را بیشتر بشکافم.

خیلی ها خیلی زود فهمیدند که آنچه در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم شکست خورد در واقع سرمایه داری دولتی بود. در رقابت بین سرمایه داری بی مهار بازار آزاد و سرمایه داری دولتی، اولی به یک پیروزی دست پیدا کرد و این پیروزی را بنام پیروزی سرمایه داری بر

کمونیسم قالب میکنند. این هجمه و رقص و پایکوبی خیلی زود فروکش کرد. بویژه با بحران جهانی سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ و خیزش های ضد سرمایه داری ضد وال استریت در سال ۲۰۱۱ که شعارشان "ما ۹۹ درصدیها هستیم، علیه یک درصدی ها" بود و جنبش اشغال وال استریت که در آمریکا پا گرفت و به کشورهای بسیاری رسوخ پیدا کرد و همزمان با اینها بهار عربی علیه دیکتاتورهای سرمایه در کشورهای خاورمیانه و خیزش ۸۸ در ایران و اعتراضات گسترده دانشجویی در انگلستان و خیزشهای توده ای و ضد سرمایه داری در شیلی، یونان، اسپانیا، هندوستان و برخی کشورهای دیگر شاهد خنثی شدن و به محاق رفتن این نوع جو سازیها و عربده کشی ها بودیم. با این خیزش

ها فضای دنیا تا حد زیادی عوض شد و در واقع خود این خیزش ها گویای یک تحول عظیم در ذهنیت مردم دنیا بود و در نتیجه همه اینها کسانی که پایان تاریخ را اعلام کرده بودند و سرمایه داری را آخرین ایستگاه بشریت معرفی میکردند تا حد زیادی عقب نشستند.

عقب نشستند. اما همچنان این بحث که کمونیسم تمام شده هنوز از جانب سخنگویان و مدافعان سرمایه داری اینجا و آنجا مطرح میشود. گویا کمونیسم تمام شد و مردم باید با سرمایه داری حال چه خوب چه بد بسازند و به آن برای همیشه تمکین کنند. اصل مسئله اینست.

## انقلاب اکتبر یا کودتای لنین؟

سوال اینست که بالاخره آیا کمونیسم شکست نخورد؟ در پاسخ به این سوال اول باید یادآوری کنم که تفسیر و تصویری که بورژوازی جهانی از کمونیسم و انقلاب اکتبر در روسیه میدهد بهیچ وجه با واقعیت خوانایی ندارد و فقط یک جعل و چشم بندی تاریخی و شارلاتانیسم تمام عیار است که با پولها و سرمایه های کلان و مدیای نوکر و مفسرین مزدور به خورد مردم داده شده است. گویا کمونیسم با "کودتای لنین" و بلشویکها در روسیه بر بخشی از جهان حاکم شد و بعد زد و بست و کشت و دیکتاتوری و دیوار آهنین برپا کرد و سمبل اصلی آنهاستالین است و دولتهای سرمایه داری دموکرات و "خوب" دنیا بخاطر

این دیکتاتوری با کمونیسم مخالفند و بعد در سال ۱۹۸۹ مردم در کشورهای مختلف ریختند به خیابان و علیه کمونیسم تظاهرات و انقلاب مخملی کردند و کمونیسم شکست خورد و از صحنه جهان جارو شد و سرمایه داری و بازار آزاد برای همیشه پیروز شد و ما به پایان تاریخ رسیدیم. و دیگر تحولی فراتر از سرمایه داری ممکن نیست. رهبران و چهره های اصلی این تحولات شگرف و "قهرمانانه" هم مارگارت تاچر و رونالد ریگان و لخ والسا و امثالهم هستند.

همانطور که اشاره کردم این پروپاگاندا و این شارلاتانیسم خیلی زود افشا شد و طی بیست سی سال گذشته تصویر تا حد زیادی عوض شده است. واقعیات جوامع بلوک شرق و چهره دارو

دسته های مدافع سرمایه داری و کل سیستم سرمایه داری در این سالها بیشتر مشخص شد. جوانب رویدادها در بلوک شرق و در کل دنیای کنونی با بحرانها و رویدادهای بعدی بیشتر افشا گردید.

## شکست سرمایه داری دولتی

اما بهر حال داستان بطور واقعی چیست و چه بود؟ اولاً آنچه در سال ۱۹۸۹ با به اصطلاح انقلابات مخملی شکست خورد یا تمام شد سرمایه داری دولتی بلوک شرق بود و ربطی جز اسمش به کمونیسم نداشت. کمونیسم بنا به تعریف یعنی جامعه انسانی. یعنی جامعه بدون استثمار. یعنی جامعه بدون طبقات. یعنی جامعه

بدون کارگر و سرمایه دار. اینکه کسی بیاید یک مملکت را که سرمایه دار و کارخانه دار و کارگر دارد و کارگران در آن مثل همه جوامع سرمایه داری و حتی بیشتر از آن بی حقوق هستند و مردم هم برخلاف تصویری که کمونیسم میدهد هیچ حق و حقوقی ندارند را به عنوان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قالب کند خبر روشن است که ربطی به کمونیسم ندارد. مثل اینست که بگوییم الان کشور آمریکا سوسیالیستی یا کمونیستی است! هنوز دولت چین هم که مهد سرمایه داری امروز جهان است و کارگر را با روزی حدود یک دلار استثمار میکند و اتفاقاً به زعم همه نظریه پردازان سرمایه داری یک سرمایه داری موفق و پر حال رشد امروز است، ادعا میکند که کشورش سوسیالیستی است.

میشود هر ادعایی کرد اما آیا حقیقت و واقعیت  
ربطی به این ادعاها دارد؟ مطلقاً نه.

ثانیا کمونیسم با "کودتای" بلشویکها در روسیه  
سرکار نیامد. این مسخره ترین و پوشالی ترین  
توضیح در مورد انقلاب روسیه است. کمونیسم  
یا بلشویسم با خیزش انقلابی گسترده و پرشور  
و فداکاری میلیونی توده کارگران و دهقانان  
و سربازان در یک انقلاب با شکوه و گسترده  
علیه تزاریسیم و سرمایه داران و سفته بازان و  
مفتخوران توانست در روسیه پیروز شود. این  
تاریخ ثبت شده وجود دارد و قابل انکار نیست.

چهارم اینکه نتیجه انقلاب اکتبر کاملاً بر خلاف  
آنچه ارتجاع مذهبی و شارلاتانهای سیاسی

مدافع سرمایه داری تبلیغ کردند دیکتاتوری نبود بلکه وفور آزادی بود. وفور رفاه بود. وفور دخالت گری مردم در سرنوشتشان بود. در بیشترین حدی که تا آن زمان در دنیا قابل تصور بود این انقلاب آزادی و رفاه و دخالتگری مردمی را به جامعه روسیه آورد. و بورژوازی اتفاقاً از این آزادیها و گشایش در زندگی مردم وحشت داشت و نه از دیکتاتوری.

## وحشت از وفور آزادی و رفاه

با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ توسط کارگران و مردم روسیه و تحولاتی که ایجاد کرد چهره جهان عوض شد. با این انقلاب با فاکت و شواهد تاریخی میتوان نشان داد که بشریت یک گام

اساسی به پیش برداشت. تا قبل از آن در تمام کشورها حتی کلمه مردم بایی سر و پاها و اوباش یکی بود. نه فقط زنان هیچ حقی در جوامع و در خانواده نداشتند بلکه کلا مردم چه زن و چه مرد مطلقا از جایگاه و احترام و حق و حقوقی در جوامع برخوردار نبودند و زیر دست و پای دیکتاتورهای سرمایه دست و پا میزدند. اکتبر تصویر دیگری از بشر ارائه داد. اکتبر در همان قدم اول زنان را آزاد کرد. حق رای و حقوق برابر زن و مرد در جامعه و در خانواده را به اجرا گذاشت. حق رای عمومی را به سطح جوامع آورد. اداره شورایی تمام نهادهای اجتماعی توسط توده مردم را به عنوان قانون به اجرا گذاشت، حقوق کودک را معنا کرد. دهقانان را از سلطه زمین داران رها کرد. هشت ساعت کار

در روز را به اجرا گذاشت. دستمزد کارگران را به سطح بسیار مساعدتری افزایش داد. کار شبانه را ممنوع کرد. اموال کلیساها را مصادره کرد و در اختیار جامعه قرارداد. کشورهای تحت سلطه تزاری را آزاد کرد و بسیاری از تحولات و حقوق دیگر. اینها شروع تحولات جدی تر و اساسی تری بود که قرار بود به اجرا گذاشته شود. این تحولات و برنامه همه جانبه برای تحولات اساسی تر، بر کل دنیای اول قرن بیست تأثیرات شگرفی گذاشت. مردم نه فقط در روسیه بلکه در سراسر جهان سرمایه داری به یک مرتبه متوجه شدند و دیدند که امکان تغییر وجود دارد. امکان بهبود به قدرت مبارزه آنها وجود دارد. امکان پایان دادن به سرمایه داری و سلطه سرمایه داران وجود دارد. مردم دنیا مطالبه گر

شدند. مبارزات اجتماعی گر گرفت و گسترش پیدا کرد. جنبشهای اجتماعی برای حقوق برابر زن و مرد، حق رای عمومی، منزلت و رفاه، حق تشکل و غیره در اکثر کشورهای دنیا و بیشتر از همه در کشورهای سرمایه داری غرب به جریان افتاد و بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار را ناچار کرد که در برابر این موج تحول خواهی به درجاتی عقب بنشینند و حقوقی را برای کارگران و زنان و مردم تحت عنوان برنامه های اصلاحات و غیره برسمیت بشناسد. حق رای عمومی، حق رای زنان، حق تشکل، حق تشکیل اتحادیه ها و سندیکاها و کلا حقوق بشر و امثال اینها از این زمان در این کشورها به وسط میدان آمد و تحمیل شد. اینطور نیست که بورژوازی غرب در یک صبح آفتابی سندیکا و اتحادیه و حقوق

بشر را آزاد اعلام کرد و حقوق برابر زن و مرد و آزادی بیان و امثالهم را برسمیت شناخت. اینها با پژواک انقلاب اکتبر و تحولات قبل و بعد آن و جنبشهای سوسیالیستی که در سطح جهان شکل گرفت به دنیای غرب راه یافت.

در یک کلام اکتبر همانطور که من در جای دیگری گفته ام کلا تلقی بشر را از خودش عوض کرد. با انقلاب اکتبر و بیگ بنگی که ایجاد کرد و جنبشهای سوسیالیستی ای که بدنبال آن در دنیا شکل گرفت تصویر حاشیه ای و نازل و برده وار از مردم کلا در سطح دنیا عوض شد و کارگران و مردم دیده شدند، برسمیت شناخته شدند و صاحب حقوق شدند و منزلت و اعتماد بنفس پیدا کردند.

## اشغال روسیه توسط بورژوازی

یک تحریف دیگر که در تبلیغ شکست کمونیسم به خورد مردم داده شده اینست که گویا کمونیستها جامعه روسیه و بلوک شرق را به صلابه کشیدند. این هم مطلقا واقعی نیست. همانطور که اشاره کردم با انقلاب اکتبر کمونیستها و بلشویکها بیشترین آزادیهایی که در آن زمان قابل تصور بود را از همان روز اول به قدرت رسیدن به اجرا گذاشتند. اما روسیه کارگران و زحمتکشان و دهقانان از همان روزهای اول از همه طرف مورد تهاجم لشکریان ارتجاع سرمایه داری جهانی قرار گرفت. حداقل ۱۵ کشور ارتش هایشان را با تجهیزات کامل جنگی به سوی مرزهای روسیه انقلابی گسیل کردند و هر کدام گوشه ای از

این کشور را اشغال کردند. هنوز جنگ جهانی اول جریان داشت و بهانه این دولت‌ها هم مقابله با آلمان و متحدانش بود. آن زمان مثل امروز امکانات ارتباطاتی پیشرفته و مدیای اجتماعی و غیره وجود نداشت که صدای کارگران و مردم انقلابی بازتاب وسیعی پیدا کند و علیه این تهاجم وسیع اطلاع رسانی شود و مردم دنیا علیه حاکمین سرمایه در کشورهای خودشان بسیج شوند و حرکت آنها را سد کنند. دولت‌های آمریکا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، آلمان، رومانی، ژاپن، یونان، استرالیا، استونی، کانادا، چکوسلواکی، و چندین کشور دیگر ارتش‌هایشان را در شمال و جنوب و غرب و شرق روسیه برای خفه کردن انقلاب بلشویکی گسیل کردند. در داخل روسیه نیز دهها هزار مزدور تحت نام "ارتش سفید" به

رهبری ژنرال‌های تزاری و عمدتاً ژنرال دنیکین و کولچاک با این ارتجاع جهانی همکاری میکرد تا انقلاب کارگری را نابود کنند. ارتشهای مهاجم تا دروازه مسکو هم رسیده بودند. چرچیل با تبختر کف بر دهان می آورد که باید بلشویسم را در نطفه خفه کرد. و هدفشان خفه کردن انقلاب کارگری بود. و مطمئن بودند که با این لشکرکشی وسیع بسادگی به این هدف خواهند رسید.

اما برخلاف انتظار آنها این تهاجم جهانی علیه انقلاب نوپای کارگری در عرض دو سال توسط ارتش سرخ که تازه شکل گرفته بود و بی تجربه و بدون تجهیزات و سازمان جدی بود کاملاً در هم شکسته شد. چرا و چگونه چنین معجزه ای

میسر شد؟ جواب اینست که از این طریق که بلشویکها و ارتش سرخ پشتیبانی توده وسیع مردم این کشور را با خود داشتند. این ارتش در واقع خود مردم کارگر و زحمتکش و دهقانان ستم کشیده بودند که انقلاب آنها را از بند و زنجیر سرمایه داری و فئودالیسم و تزاریسم آزاد کرده بود و با شور و امید و افق روشنی که کمونیستها برای آزادی و رهایی مقابل آنها قرار داده بودند مبارزه میکردند تا زندگی خود را به شکل دیگری پایه ریزی کنند.

بنابراین انقلاب تا اینجا با قدرت توده مردم محروم کاملاً پیروز شده بود و همه توطئه ها و تلاشهای جبهه جهانی قدرتهای سرمایه داری علیه کارگران و زحمتکشان را به شکست کشانده

بود. و این برای اول بار در تاریخ است که این اتفاق به این عظمت افتاده است که دولتهای جهانی از مردم یک کشور واحد شکست میخورند. این را هیچ تاریخ نگار بورژوا حاضر نیست اعتراف کند. از این نظر این تجربه بسیار بسیار برای انقلابات آتی مردم آموزنده است. اکتبر در واقع این را نشان داد که حرف آخر را مردم میزنند و نه دولتها. مردمی که به سلاح آگاهی و رهبری واقعی خود مجهز باشند.

## جلو آمدن ناسیونالیسم روسی

اما یک اتفاق و تحول که در حین این جنگ و جدال ها صورت گرفت این بود که چند سال جنگ تا پای جان با ارتشهای اشغالگر برای دفاع

از بقول معروف "میهن سوسیالیستی"، خیلی چیزها را تحت الشعاع خود قرار داد. این جنگ از یک طرف ناسیونالیسم و ملی گرایی را در روسیه بسیار تقویت کرد و پروبال داد. و از طرف دیگر امکان و فرصت پیشروی و پیاده کردن برنامه همه جانبه سوسیالیستی را به بلشویکها و کمونیستها نداد و نهایتاً این ناسیونالیسم روسی با رهبری استالین بر حزب بلشویک غالب شد. و این در واقع در غیاب لنین رهبر انقلاب اکتبر و تئوریسین و رهبر بلامنازع حزب بلشویک بود که این چرخش توانست صورت بگیرد. به دلیل اینکه لنین در همین سالها متاسفانه سکنه کرد و خانه نشین شد و توان رهبری انقلاب را از دست داده بود. و کس دیگری که بتواند مانع این روند و این فاجعه بشود در حزب نتوانست

قد علم کند.

همانطور که اشاره کردم این تحول فاجعه آمیز قبل از این بود که بلشویکها فرصت کنند که برنامه و سیاستهای اقتصادی خودشان را متعین تر کنند و در جامعه پیاده کنند و به سیستم استثمار سرمایه داری پایان بدهند. به این ترتیب اتفاقی که افتاد این بود که جناحی حاکم شد که دولتی کردن و ملی کردن کارخانجات و صنایع و داراییها را بنام کمونیسم و سوسیالیسم جا زد. به این ترتیب ناسیونالیسم روسی بر حزب بلشویک غالب شد و همه چیز بر این اساس چیده شد. و نهایتاً سرمایه داری دولتی جای سوسیالیسم را گرفت یا بهتر است بگوییم سرمایه داری دولتی به عنوان سوسیالیسم معرفی شد

و غالب گردید.

با غلبه استالین و ناسیونالیسم روسی بر حزب بلشویک تصفیه کمونیست‌ها از حزب شروع شد و همانطور که گفتم اولین قربانیان استالینیسم کمونیست‌ها و بلشویک‌ها بودند. توجه به این نکته بسیار مهم است. در واقع کمونیست‌ها دوبار قربانی شدند. هم فیزیکا توسط دستگاه استالینی دستگیر و شکنجه و اعدام شدند. و هم بطور غیر منصفانه و غیر واقعی ای عامل و مسبب دیکتاتوری و کل عقب گرد تاریخی روسیه معرفی گردیدند.

**اکتبر به بشریت راه نشان داد**

اما همه این توطئه ها تبلیغات نمیتواند تاثیرات انقلاب اکتبر را کم رنگ کند. اکتبر نشان داد که پیروزی کارگران و مردم بر بورژوازی ممکن و میسر و عملی است. اکتبر تفکر بشر را تغییر داد. اکتبر برای آینده بشر راه نشان داد. کارگران قبلا کمون پاریس را تجربه کرده بودند که یک انقلاب کارگری و کمونیستی بود و حدود دوماه حکومت کارگری را سرکار آورد و دوام آورد و بعد با محاصره و سرکوب مواجه شد و به شکست کشیده شد. با درس آموزی از ضعفها و نقطه قوتهای کمون، اکتبر اما توانست سر پا بماند و این بار تمام توطئه ها و لشکر کشیها را به شکست بکشاند. و این یک تحول عظیم و جدید تاریخی بود. اما اکتبر نتوانست تماما با برنامه سوسیالیستی به سرمایه داری پایان بدهد. با

درس آموزی از نقطه قوتها و ضعفهای اکتبر قطعا طبقه کارگر خواهد توانست گام بعدی را که گام نهایی در پایان دادن به جامعه طبقاتی و استثمار و سلطه یک اقلیت یک درصدی است بردارد. و بویژه در دوره اینترنت و مدیای اجتماعی و ارتباطات جهانی این گام به کمک کارگران و مردم پیشرو جهان کاملا عملی و ممکن است.

همانطور که اشاره کردم بورژوازی و طبقه سرمایه دار با تبلیغات کرکننده در مورد شکست کمونیسم میخواست و میخواهد که این را الغا کند که سرمایه داری بازار آزاد پایان تاریخ است.

بورژوازی با تبلیغ کمونیسم تمام شد میخواهد یاس و سرخوردگی و حزب گریزی و بی افقی و

انقلاب گریزی و پراکندگی را به میان مردم ببرد و حاکم کند. این اساس هدف آنهاست. اما اگر صد بار هم تلاش کمونیست‌ها و کارگران کمونیست شکست بخورد، کارگران و مردم و کلا بشریت دست از تلاش برای خلاصی از بی عدالتی‌های اجتماعی برندخواهند داشت. دست از مبارزه و انقلاب برای خلاصی از شر طبقه استثمارگر و مفتخور و بی خاصیت برندخواهند داشت. این کاملاً غیر ممکن است. اصلاً کمونیسم را کنار بگذاریم. آیا حاکمیت یک اقلیت یک درصدی مولتی میلیاردی بر کل ثروتهای جهان قابل قبول است؟ آیا بی اختیاری مردم در اداره جامعه قابل قبول و منطقی است؟ آیا فقر اکثریت مردم دنیا حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در همین قرن بیست و یکم قابل قبول است؟ آیا

اینهمه آوارگی میلیونی مردم دنیا و اینهمه قربانی شدن مردم قابل قبول است؟ پذیرش سرمایه داری در هر شکل آن چه بازار آزاد و چه دولتی به معنای قبول همه این رنجها و بی عدالتی ها و هزاران درد و محرومیت و بیدادگری دیگر است که اینجا ما یک میلیونیم آنرا هم نمیتوانیم بر شمریم. تا زمانی که استثمار و بی عدالتی و تبعیض و ستم و دیکتاتوری و ارتجاع و تحجر بر دنیا حاکم است، کمونیسم هم زنده است و زنده خواهد بود. بشر با هیچگونه تبلیغاتی و جنجالی دست از تلاش برای برپایی یک جامعه آزاد و انسانی و شاد و بدون فقر و جنگ و تبعیض و محرومیت و استثمار بر نخواهد داشت. این منشاء و پایه زنده بودن کمونیسم است. زنده باد کمونیسم! زنده باد مارکس!

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام